

تاریخ دریافت: ۹۸/۰۱/۲۰

تاریخ پذیرش: ۹۸/۰۲/۲۶

مقاله: علمی - ترویجی

صفحه ۲۱

تبیین رابطه بصیرت و تقوا از دیدگاه قرآن کریم

حمیدرضا ایمانی فر^۱

چکیده

زمینه و هدف: نور، باعث ایجاد بصیرت می‌شود. بصیرت یکی از لوازم پذیرش دعوت به خدا است. بصیرت موجب عبرت گرفتن می‌شود و وجود انسان را برای هدایت شدن آماده می‌کند. هدف از این تحقیق، بررسی رابطه بصیرت و تقوا است.

روش تحقیق: این تحقیق با روش توصیف و تحلیل و با استفاده از اسناد کتابخانه‌ای و تحلیل محتوای قرآن کریم صورت گرفته است.

یافته‌ها و نتیجه‌گیری: روزه، تبعیت از صراط مستقیم، عبادت پروردگار، عمل به قرآن، انجام دستورات الهی، ذکر و انذار، از صفاتی هستند که باعث افزایش احتمال تقوا می‌شود. کسب تقوا فرد را آماده می‌کند تا در کنار به دست آوردن صفات دیگری مثل صبر و اصلاح، به مقام فوز و شکر نزدیک شود. تقوا یک ویژگی انسانی است که از صفات گوناگون تشکیل شده است که جمع بعضی از این صفات (اهل عبرت بودن و توانایی دیدن آیات خدا) «اولوالابصار» یا «صاحبان بصیرت» را می‌سازد و ترکیب دیگری از آن‌ها (ذکر، ایمان و بر هدایت بودن) اولوالالباب یا «صاحبان خرد» را می‌سازد و انسان پس از کسب تقوا می‌تواند از «فرقان» برخوردار گردد. «فرقان» امتیازی بالاتر و متفاوت از بصیرت است. از این رو اولوالابصار، زیرمجموعه اولوالالباب و اولوالالباب زیرمجموعه صاحبان تقوا هستند. باین وجود، بصیرت بدون تقوا و تقوا بدون بصیرت، تداوم نمی‌یابد؛ همچنین فرقان از ویژگی‌هایی است که پس از تقوای الهی و توسط پروردگار سبحان، به انسان داده می‌شود و با بصیرت تفاوت دارد.

واژه‌های کلیدی: بصیرت، تقوا، صاحبان بصیرت، صاحبان خرد، فرقان.

۱. استادیار روان‌شناسی دانشگاه پیام نور. imanifar@gmail.com

۱- مقدمه

هدف از این تحقیق، بررسی ارتباط بین تقوا و بصیرت و نحوه تأثیرگذاری آن‌ها بر یکدیگر و تشخیص متغیرهای رابط است. بصیرت دینی و تفسیر و تحلیل درست از مسائل، نیاز همه مسلمان است. به دلیل پیچیدگی فهم مسائل، دشواری تشخیص حق از باطل و آمیختگی ماهرانه و عامدانه راست و دروغ و مسلح بودن دشمنان ما به ابزارهای تبلیغی و رسانه‌های خبررسانی گوناگون (ابراهیم‌زاده، ۱۳۸۹) فهم و شناخت بصیرت و راه‌های بصیرت‌افزایی و تشخیص موانع بصیرت و متغیرهای مرتبط با آن بسیار مهم است.

«بصیرت» قطب‌نمای حرکت صحیح در اوضاع اجتماعی پیچیده امروز است (خامنه‌ای، ۱۳۸۹ الف)؛ با بصیرت است که حق و باطل را می‌توان تشخیص داد، نه با چهره‌ها و اشخاص (خامنه‌ای، ۱۳۸۹ ب). با بصیرت می‌توان دوست و دشمن و نقاط ضعف خود را تشخیص داد و طرح‌های دشمن و توطئه‌هایش را خنثی کرد (نصرالله، ۱۳۸۸). آن که بصیرت نداشته باشد رأی او نادرست و بی‌ارزش است (تمیمی، ۱۳۶۰) و هرگاه دیده بصیرت، کور باشد، نگاه چشم سودی ندارد (همان). به خاطر دوستی دنیا، قلب‌ها از نور بصیرت، کور می‌شوند و دوام یافتن غفلت، موجب کوری بصیرت می‌گردد (همان).

بیشتر مفسران گذشته، میان تقوا و بصیرت، ارتباط علی و معلولی قائل شده‌اند و تقوا را علت ایجادکننده بصیرت دانسته‌اند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۹۲۱/۷؛ حسینی همدانی، ۱۴۰۴ق: ۷۹۲/۷)؛ المظفری، ۱۴۱۲ق: ۵/۴؛ اصغری، ۱۳۸۸: ۱۰) و همچنین مقام معظم رهبری بر بصیرت‌افزایی به‌عنوان نیاز روز جامعه سیاسی و فرهنگی ایران اسلامی تأکید دارند، تحقیق و بررسی در مورد بصیرت و ارتباط آن با متغیرهای دیگر انسانی، همانند تقوا، ضروری می‌نماید. اهل بصیرت با امداد نیروی قدسی که به آن‌ها عطا شده، می‌شنوند؛ می‌اندیشند؛ نگاه می‌کنند؛ می‌بینند و از عبرت‌ها؛ بهره می‌گیرند و آنگاه راه‌های روشنی را می‌پیمایند و بدین ترتیب، از افتادن در پرتگاه‌ها و لغزشگاه‌ها در امان می‌مانند (ابن ابی‌الحدید، ۱۳۸۵: ۱۵۸/۹). معنای سخن خداوند «... تُوِّرَ عَلٰی نُورٍ يَهْدِي اللهُ لِنُورِهِ مَنْ يَشَاءُ...» (نور، ۳۵) و همچنین سوره نور آیه ۴۰،

چیزی جز این نیست که تا نور حق حاصل نیاید و به دل و جان سالک نتابد، بصیرت در او پدید نیاید (آملی، ۱۳۳۸: ۵۱۰ و ۵۷۹).

تقوا نیز، نگه‌دارندهٔ انسان پرهیزگار از افتادن در سیاه‌چال شبهات است و در اصطلاح، بهمعنای آن است که انسان نفس خود را از آنچه در آخرت برایش ضرر دارد، حفظ کند و همچنین با انجام طاعات و عبادات و ترک محرّمات، خود را از عقوبت حق دور نماید (حسینی سرشت و اشرافی، ۱۳۸۸).

هدف کلی تحقیق، بررسی ارتباط این دو متغیر، یعنی تقوا و بصیرت است، اما اهداف فرعی تحقیق عبارت‌اند از: بررسی مفهوم، مصادیق و موانع بصیرت و تقوا از دیدگاه قرآن کریم، ترسیم نمودارهای تقوا و بصیرت، بررسی و شناخت متغیرهای رابط بین این دو متغیر و ترسیم نمودارهای ارتباطی است.

۲- روش تحقیق

ابتدا با روش تحقیق کتابخانه‌ای، تحقیقات پیشین مربوط به بصیرت و تقوا و رابطهٔ آن دو از کتب تفسیری و فرهنگ‌های لغت جمع‌آوری شد. از آنجاکه منابع کتابخانه‌ای کافی نبودند، با روش تحقیق تحلیل محتوا^۱ که زیرمجموعهٔ تحقیق کیفی^۲ است تا آنجا که زمان و استعداد اجازه می‌داد، مفهوم بصیرت و تقوا از قرآن کریم استخراج گردید. در بررسی این دو مفهوم کلمات دیگر موردنیاز مانند اولوالألباب و فرقان نیز موردبررسی قرار گرفتند. از ارائهٔ اصل آیات به زبان عربی و یا ترجمه، به علت پرهیز از تطویل کلام خودداری شد و تنها به خلاصه برداشت موردنظر از آن آیه در مورد بصیرت یا تقوا که موردقبول همه مترجمان و مفسران بود، اکتفا شد. همچنین بعضی از برداشت‌ها از بعضی از آیات شده است که برای درک بهتر اینکه چرا، این برداشت شده است، بهتر بود اصل آیهٔ قرآنی و ترجمهٔ آن و دلایل این برداشت ارائه می‌شد، اما این کار صورت نگرفت؛ زیرا در صورت انجام چنین کاری بحث طولانی می‌گردید؛ باین‌حال در تمام برداشت‌ها از آیات، دو اصل رعایت شده است، اول اینکه:

1. Content Analysis.
2. Quality Research.

برداشت از آن آیه با ظاهر آیه و کل قرآن کریم در تضاد نباشد و دوم اینکه: آیات دیگری از قرآن کریم نیز در ذهن و به‌عنوان شاهد وجود دارد که آن برداشت را تأیید می‌کند، اما برای جلوگیری از تطویل کلام ارائه نگردید.

۳- پیشینه تحقیق

۳-۱- بصیرت

«بصر» بر وزن «فرس» به‌معنای قوه بینایی، چشم و علم (قرشی، ۱۳۷۱: ۱۹۵/۱)، نیروی بینایی چشم و قدرت ادراک دل (راغب، ۱۴۱۲ق: ۱۲۷) اعتقاد حاصل شده در قلب نسبت به امور دینی و حقایق امور است (فراهیدی، ۱۴۱۰: ۱/۱۶۶) و بصیرت نیز به‌معنای عقیده قلبی، شناخت، یقین، زیرکی و عبرت آمده است (ابن منظور، ۱۴۱۴ق: ۲/۴۱۸)؛ اما در اصطلاح، بصیرت عبارت است از قوه‌ای در قلب شخص که به نور قدسی منور است و به‌وسیله آن حقایق امور و اشیاء درک می‌شود، همان‌گونه که شخص به‌وسیله چشم، صورت‌ها و ظواهر چیزها را می‌بیند. «شاه نعمت‌الله ولی» و برخی از اهل معرفت، بصیرت را قوه قلبی یا نیروی باطنی می‌دانند که به نوری مقدس روشن گردیده و از پرتو آن، صاحب بصیرت، حقایق و بواطنی اشیا را درمی‌یابد. بصیرت مانند چشم است برای نفس (محبی و گروه مؤلفان، ۱۳۷۳: ۳/۲۷۱). همچنین بصیرت را، یکی از مقامات سالکین دانسته‌اند (امام خمینی، ۱۳۸۸: ۱۸۹). شهید مطهری نقش بصیرت را در آگاهی‌بخشی و دفع موانع در مبارزات ایدئولوژیکی (مطهری ۱۳۷۳: ۱: ۴۵)، عامل اقتدار معنوی، جدا کردن صفوف حق از باطل (مطهری، ۱۳۷۱: ۲۷/۳ و ۵۲)، شناخت و دفع فتنه (مطهری، ۱۳۶۷: ۴۲) و شرط امر به معروف و نهی از منکر (مطهری، ۱۳۸۸: ۱۲۲-۱۲۳) می‌داند.

بصیرت و صیغه‌های متعدد آن در قرآن کریم به معانی زیر آمده است که با شواهدی از آیات ارائه می‌گردد. چشم (قیامت، ۷؛ بقره، ۲۰؛ اعراف، ۴۷؛ انسان، ۲)، دیدن ظاهری با ابزار چشم (اعراف، ۱۹۵؛ یاسین، ۶۶؛ قلم، ۵؛ صافات، ۱۷۵-۱۷۹؛ مریم، ۲)، روشنائی روز (یونس، ۶۷؛ نمل، ۸۱؛ غافر، ۶۱)، متضاد کوری (انعام، ۵۰ و ۱۰۴؛ طه، ۱۲۵)، دیدن و یادگرفتن، آگاه

شدن و هشیاری، نسبت به مسئله‌ای (طه، ۹۶؛ معارج، ۱۱؛ سجده، ۱۲؛ قلم، ۵)، دیدن و ادراک آیات خدا (ذاریات، ۲۱-۲۲). این آگاهی و شناخت حتی می‌تواند بدون دیدن ظاهری و تنها با شنیدن یا توصیف دیگران نیز به دست آید یعنی نابینا از چشم ظاهری نیز می‌تواند بصیر باشد (انبیا، ۳؛ مائده، ۷۱). به نظر می‌رسد آگاهی و شناخت نسبت به فحشا، ذاتی است (نمل، ۵۴). بصیرت به معنای تشخیص راه هدایت است (اعراف، ۱۹۸) و اینکه بصیر بودن از صفات خداست (بقره، ۹۶، ۱۱۰، ۲۳۳، ۲۳۷، ۲۶۵؛ اسراء، ۱؛ حج، ۶۱). افراد بصیر را می‌توان هدایت کرد زیرا آنان آمادگی هدایت شدن را دارند (یونس، ۴۳).

بدین ترتیب بصیرت به معنای چشم، دیدن، ادراک، هوشیاری و تشخیص دادن راه هدایت از گمراهی آمده است و افراد بصیر آمادگی هدایت شدن را دارند.

۲-۳- تقوا

«تقوا» از ماده «وقی» است که به معنای حفظ و صیانت و نگهداری است. معنای «اتقاء» احتفاظ است و «وقایه» عبارت است از محافظت یک چیز از هر چه به او زیان می‌رساند و تقوا یعنی نفس را در وقایه قرار دادن از آنچه بیم می‌رود (مطهری، ۱۳۷۷: ۲-۵). از این رو تقوا محافظت نفس است در برابر آنچه بیم می‌رود به آن زیان رساند. گاهی تقوا به خوف، معنا می‌شود، زیرا خوف مقدمه تقوا است، بر این اساس گاهی خوف به معنای تقوا استعمال می‌شود (راغب، ۱۴۱۲: ۸۸۱)؛ اما ابتدایی‌ترین معنای این واژه، به کاربرد آن در میان اعراب پیش از اسلام برمی‌گردد. فعل اتقی در زبان آن‌ها به این معنا بوده که شخص میان خود و چیزی که از آن می‌ترسد، مانع مادی قرار دهد تا از گزند آن حفظ شود (حداد عادل، ۱۳۷۷: ۷/ ۷۷۹-۷۹۸).

۳-۳- رابطه تقوا و بصیرت

بیشتر مفسران در تفسیر آیه ۲۹ از سوره انفال ﴿... يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَتَّقُوا اللَّهَ يَجْعَلْ لَكُمْ فُرْقَانًا...﴾ فرقان را به بصیرت و روشن بینی تفسیر کرده‌اند و آن دو را معادل یکدیگر دانسته‌اند و معتقدند که تقوا باعث ایجاد بصیرت می‌شود و علت آن است نه معلول آن (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۷/ ۹۲۱؛ حسینی همدانی، ۱۴۰۴: ۷/ ۷۹۲). پرهیزگاری و ترس از خدا، به آدمی

بصیرتی می‌بخشد که به نیروی آن می‌تواند میان حق و باطل و نیکوکار و بدکار فرق نهاد (مدرسی، ۱۳۷۷: ۴/ ۴۱؛ المظفری، ۱۴۱۲ق: ۴/ ۵؛ اصغری، ۱۳۸۸: ۱۰). بصیرت مولود تقوا و پالودن نفس از زنگارها و رهایی از آلودگی‌های روحی و روانی است (عابدینی، ۱۳۸۹: ۲۱). در تأیید همین نظر عده‌ای دیگر از مفسران، کلمه فرقان را به معنای نور (از کلمات مرتبط با بصیرت) معنی کرده‌اند و معتقدند که تقوا باعث ایجاد نور و هدایت می‌شود (طیب، ۱۳۷۸: ۶/ ۶۰۷؛ گنابادی، ۱۴۰۸ق: ۶/ ۳۵؛ طبرسی ۱۳۷۷: ۲/ ۶۸؛ تستری، ۱۴۲۳ق: ۷۱؛ هویلی بغدادی، بی تا: ۱۸۰؛ بروجردی، ۱۳۶۶: ۳/ ۳؛ مصطفوی، ۱۳۸۰: ۹/ ۳۲؛ شریف لاهیجی، ۱۳۷۳: ۲/ ۱۸؛ کریمی حسینی، ۱۳۸۲: ۱۸۰؛ کاشانی، ۱۳۳۶: ۴/ ۱۹؛ کاشانی، ۱۴۲۳ق: ۳/ ۳۲).

علامه طباطبایی نیز در تفسیر آیه ۴۴ و ۴۵ از سوره توبه، در تأیید همین عقیده، بیان می‌دارد که «ایمان» آدم را به تقوا وامی‌دارد و مؤمن، به خاطر داشتن چنین ایمانی نسبت به وجوب جهاد، بصیرتی به دست می‌آورد و همین بصیرت است که نمی‌گذارد در امر جهاد کاهلی کند (علامه طباطبایی، ۱۳۷۴: ۹/ ۳۸۸).

همچنین بیشتر مفسران (حسینی شاه‌العظیمی، ۱۳۶۳: ۴/ ۲۷؛ قرشی ۱۳۷۷: ۴/ ۷۸؛ فیض کاشانی، ۱۴۱۵ق: ۲/ ۲۶۲؛ میرزا خسروانی، ۱۳۹۰ق: ۳/ ۳۸؛ ثقفی تهرانی، ۱۳۹۸ق: ۲/ ۵۰؛ مصطفوی، ۱۳۸۰: ۹/ ۲۶؛ صفی علی شاه ۱۳۷۸: ۲۷۵؛ کرمی حویزی، ۱۴۰۲ق: ۳/ ۳۸۴؛ فضل‌الله ۱۴۱۹ق: ۱۰/ ۳۱۳؛ حسینی شیرازی، ۱۴۲۴ق: ۲/ ۲۸۲؛ عیاشی، ۱۳۸۰ق: ۲/ ۴۴؛ مدرسی ۱۴۱۹ق: ۳/ ۵۲۴؛ کاشفی سبزواری، ۱۳۶۹: ۳۷۲؛ ابو عبیده ۱۳۸۱ق: ۱/ ۲۳۷ و شوکانی ۱۴۱۴ق: ۲/ ۳۱) در تفسیر آیه ۲۰۱ از سوره اعراف ﴿إِنَّ الَّذِينَ اتَّقَوْا إِذَا مَسَّهُمْ طَائِفٌ مِّنَ الشَّيْطَانِ تَذَكَّرُوا فَإِذَا هُمْ مُبْصِرُونَ﴾ بیان داشته‌اند که اهل تقوی با کمک ذکر- هنگام وسوسه شیطان- بصیر و بینا می‌شوند؛ پس می‌توان چنین برداشت کرد که منظور نظر مفسران، این مطلب است که تقوا باعث بصیرت می‌شود.

بدین ترتیب، بیشتر مفسران و محققان قرآن کریم، تقوا را علت بصیرت و بصیرت را معلول تقوا دانسته و همچنین بصیرت را معادل فرقان خوانده‌اند.

۳-۴- ابزار بصیرت و بصیرکننده‌ها

دیدن (طور، ۱۵)، نور (بقره، ۱۷)، چشم (اعراف، ۱۷۹، ۱۹۵؛ یس، ۶۶)، روز عظیم قیامت (مریم، ۳۸؛ معارج، ۱۱)، قرآن (جاثیه، ۲۰)، معجزات موسی (إسراء، ۱۰۲)، کتاب موسی (قصص، ۴۳)، آسمان، گستردگی زمین، استواری کوه‌ها و رویش گیاهان (ق، ۸)، شتر قوم ثمود (إسراء، ۵۹)، معجزات نه گانه موسی (نمل، ۱۳)، همه از ابزار بصیرکننده هستند؛ و اینکه بصیرکننده‌ها از جانب خدا می‌آیند (انعام، ۱۰۴).

بدین ترتیب، چشم، نور، کتاب خدا و آیات الهی از ابزار بصیرکننده هستند.

۳-۵- موانع بصیرت

انتخاب کوری (انعام، ۱۰۴)، محدودیت توانایی حواس (واقعه، ۸۵) و محدودیت‌های انسانی (الحاقه، ۳۸، ۳۹)، نداشتن چشم (اعراف، ۱۹۵؛ یاسین، ۶۶)، نبودن نور (بقره، ۱۷)، انحراف چشم و کژ دیدن (نجم، ۱۷)، کوری (مائده، ۷۱؛ انعام، ۵۰)، زینت داده شدن اعمال توسط شیطان (عنکبوت، ۳۸)، پنداشتن نبود فتنه و امتحان (مائده، ۷۱)، پندارگرایی (مائده، ۷۱)، غفلت (اعراف، ۱۷۹؛ ق، ۲۲)، جحد و انکار آیات الهی (احقاف، ۲۶)، مورد لعنت خدا قرار گرفتن (محمد، ۲۳)، مجرم بودن (سجده، ۱۲)، غل در گردن، سد در برابر و در پشت سر و غشا بر چشم (یاسین، ۸ و ۹)، کافر بودن و ظالم بودن (مریم، ۳۷ و ۳۸؛ هود، ۱۸ و ۱۹ و ۲۰)، ظلم و علو (نمل، ۱۳ و ۱۴)، بدکار بودن (غافر، ۵۸)، توبه نکردن (ق، ۸)، از موانع ایجاد بصیرت هستند.

حاصل اینکه، تکذیب آیات خدا، محدودیت توانایی حواس، محدودیت‌های انسانی، نبود نور، انحراف چشم، پنداشتن نبود فتنه و امتحان، پندارگرایی، لعنت شدن توسط خدا، بدکار بودن و توبه نکردن، باعث بی‌بصیرتی می‌شود.

۴- رابطه بصیرت با متغیرهای دیگر

بصیرت از ابزار دعوت به خدای سبحان است (یوسف، ۱۰۸). ابزارهای بصیرت‌کننده شرط لازم بصیر شدن هستند اما کافی نیستند (سجده، ۲۷). بصیرت در اختیار انسان است (انعام، ۱۰۴).

انسان بر نفس خود و بر آنچه پیش فرستاده و بر جا گذاشته، بصیر است، هر چند عذرهای متعدد بیاورد (قیامت، ۱۴ و ۱۵). پروردگار متعال، ابزار بصیرکننده را نازل می‌کند، اما انسان با اختیار خود می‌تواند بصیرت یا کوری را انتخاب نماید (انعام، ۱۰۴). وجود آیات در زمین و در نفس خودمان، شرط لازم برای رسیدن به درجهٔ یقین است، اما شرط کافی نیست (ذاریات، ۲۰ و ۲۱). ابزار بصیرکننده قرآن و ایمان هدایت و رحمت را نتیجه می‌دهد (اعراف، ۲۰۳). ابزارهای بصیرکننده به همراه یقین، باعث هدایت و رحمت می‌شوند (جاثیه، ۲۰). آیات آفاقی خداوند متعال (مثل کوه‌ها و رویش گیاهان) به همراه توبه‌کار بودن بنده، بصیرت‌بخش و تذکردهنده هستند (ق، ۸). (هنگام و سوسهٔ شیطان) تقوا داشتن به همراه ذکر موجب بصیر شدن (اعراف، ۲۰۱) می‌گردد. آیات آفاقی خدا (مثل تغییر شب و روز) به همراه بصیرت موجب عبرت (نور، ۴۴؛ حشر، ۲) می‌شود. اهل بصیرت، اهل عبرت گرفتن نیز هستند (آل عمران، ۱۳). «بصیرت» باعث افزایش احتمال تذکر می‌شود (قصص، ۴۳). وجود گوش به همراه چشم به همراه دل، موجب افزایش شکر می‌شود (نحل، ۷۸؛ مؤمنون، ۷۸؛ سجده، ۹). شنوایی و بینایی، ابزار آزمایش است (انسان، ۲). فتنه و آزمایش به واسطهٔ دیگران، ابزار تشخیص صبور از غیر صبور است (فرقان، ۲۰). توجه و توبهٔ خدا نسبت به کسی، باعث بینایی و شنوایی می‌شود، البته بر تداوم این بینایی و شنوایی ضمانتی نیست و بستگی به رفتار بعدی انسان دارد (مائده، ۷۱). بصیرت از صفات ناپایدار و در حال تغییر است که با وسوسه‌های شیطان، احتمال زوال دارد (اعراف، ۲۰۱). خدای بصیر، رزق عبادت‌کنندگان را به اندازه‌ای که بخواهد می‌دهد (شوری، ۲۷، اسری، ۳۰). برداشتن پرده از پیش چشم غافلان باعث بصیرت می‌شود (ق، ۲۲). سمیع و بصیر بودن شرط لازم پرستیده شدن است (مریم، ۴۲). شنوایی و بینایی ابزار آزمایش است (انسان، ۲). نفهمیدن با قلب به همراه ندیدن با چشم به همراه نشنیدن با گوش، باعث غافل شدن می‌شود (اعراف، ۱۷۹). غل در گردن به همراه سد در پیش رو و سد در پشت سر، پرده بر چشم می‌اندازد و مانعی برای بصیرت است (یاسین، ۹). ظلم و علو (با وجود یقین نفس) موجب انکار آیات بصیرکننده می‌شود (نمل، ۱۳-۱۴). زینت داده شدن اعمال توسط شیطان

موجب بی‌بصیرتی و سد شدن راه و سبیل است (عنکبوت، ۳۸). انکار آیات الهی موجب عدم کارایی سمع و بصر و دل (احقاف، ۲۶) می‌گردد. غشا بر بصر به‌همراه ختم قلب و سمع به ایجاد کفر و وارد نشدن ایمان به قلب (بقره، ۶ و ۷) می‌شود. قلب شدن دل و بصر به‌همراه طاغی شدن و سرگردانی است (انعام، ۱۱۰). طبع قلب و سمع و ابصار موجب غافل شدن می‌گردد (نحل، ۱۰۸). انکار آیات خدا موجب ناکارآمدی سمع و بصر و دل است (احقاف، ۲۶). لعنت کردن خدا باعث کر و کور شدن چشم می‌شود (محمد، ۲۳). نبود بصیرت با نبود هدایت همراه است (یونس، ۴۳). بصیرت شرط لازم برای هدایت است (یونس، ۴۳). کسی که هواهای نفسانی‌اش خدایش باشند و خدا او را با علمش گمراه کرده باشد و گوش و قلبش ختم شده باشد و بر چشمانش پرده باشد، هدایت نمی‌شود (جاثیه، ۲۳). در واقع نداشتن بصیرت از علل گمراهی است (جاثیه، ۲۳). نداشتن بصیرت که با جهالت همراه است فرد را به سوی لواط کردن و فحشا می‌کشاند (نمل، ۵۴ و ۵۵). شنوایی و بینایی ابزار آزمایش است (انسان، ۲).

حاصل اینکه، بصیرت بن‌مایه هدایت است؛ نداشتن بصیرت با طاغی و سرگردان شدن، غفلت، ندیدن و نشناختن همراه است؛ ابزار بصیرت از جانب خدا برای همه می‌آید و انسان است که با ظلم و علو و زینت داده شدن اعمال توسط شیطان، کوری را انتخاب می‌کند و در این شرایط، هیچ‌کس نمی‌تواند او را هدایت کند. فرد بی‌بصیرت، فکر می‌کند که فکر می‌کند و دارای قدرت تفکر و استدلال است و روشنفکر است. به علت صم و بکم بودنش، به دنبال شبهات می‌رود و صغری و کبرایش جواب نمی‌دهد و دچار مغالطه می‌شود، با چنین کسانی هرگونه بحث و جدل، بی‌فایده و آب در هاون کوبیدن است؛ تنها راه درمان آنان، برداشتن موانع بصیرت است. این موانع ممکن است یک یا چند یا همه موانع بصیرت باشند.

۴-۱- تعریف تقوا

در قرآن کریم، تقوا به معانی زیر آمده است: نگه‌داشتن و حفظ کردن (طور، ۲۷؛ غافر، ۴۵؛ تحریم، ۶)، حفظ شدن از خطر دشمن با جامه جنگی (نحل، ۸۱)، پرهیز و دوری (آل عمران، ۲۸)، پروا و ترس (شعرا، ۱۲۴؛ بقره، ۲۸۲)، مقابله و تضاد با ظالمین (مریم، ۲۷؛ جاثیه، ۱۹)،

کافرین (نساء، ۱۳۱) و فجار (شمس، ۸).

حاصل اینکه: تقوا به معنای نگه داشتن و حفظ کردن خود، نیز پروا و ترس از ظلم، کفر و فجور است.

۴-۱-۱- مصادیق تقوا

مصادیق تقوا در آیات قرآن کریم عبارت‌اند از: حفظ «شَحْ نفس» یعنی بخل، خست و تنگ نظری (حشر، ۹؛ تغابن، ۱۶)، حفظ از وسوسه شیطان (اعراف، ۲۰۱)، به ناز صحبت نکردن زنان پیامبر (احزاب، ۳۲)، پرهیز از لهو و لعب دنیا (محمد، ۳۶؛ انعام، ۳۲)، پرهیز از دنیای دانی (اعراف، ۱۶۹)، روزه گرفتن (بقره، ۱۸۳)، تبعیت از صراط مستقیم (انعام، ۱۵۳)، آسان گرفتن بر زنان برای طلاق (طلاق، ۴)، نیکو سخن گفتن (نساء، ۹)، حفظ حدود خدا مانند احکام جماع و اعتکاف (بقره، ۱۸۷)، نشکستن پیمان (انفال، ۵۶)، پرهیز از ظلم (شعرا، ۱۱)، اطاعت نکردن از کافران و منافقان (احزاب، ۱)، نگرگرفتن ربا (بقره، ۲۷۸؛ آل عمران، ۱۳۰)، حفظ رابطه با ارحام (نساء، ۱)، خوردن غذای حلال و بردن نام خدا (مائده، ۴)، عدالت داشتن (مائده، ۸)، دوستی نکردن با مسخره‌کنندگان دین (مائده، ۵۷)، پرهیز از لواط (هود، ۷۸)، پرهیز از فریب دنیا (لقمان، ۳۳)، سخن صواب (احزاب، ۷۰)، پیشی نگرگرفتن از خدا و رسولش (حجرات، ۱)، اصلاح بین برادران مؤمن (حجرات، ۱۰)، دوری از غیبت و پرهیز از تجسس در کار دیگران و دوری از ظن و گمان (حجرات، ۱۲)، اطاعت از دستورات پیامبر (حشر، ۷)، نگاه داشتن عده و بیرون نکردن زنان در زمان عده (طلاق، ۱)، کفر نورزیدن به خدا و پرهیز از فروش آیات الهی به بهای ناچیز (بقره، ۴۱)، دادن مال جهت تزکیه (لیل، ۱۷). عفو (بقره، ۲۳۷) و عدالت (مائده، ۸)، ساختن مسجد با نیت الهی (توبه، ۱۰۸)، حفظ شعائر خدا (حج، ۳۲)، پایین آوردن صدا در نزد پیامبر (حجرات، ۳)، ایمان به غیب، برپا داشتن نماز، انفاق و ایمان به قرآن و کتاب‌های پیشین و یقین به آخرت (بقره، ۲)، پرهیز از وصیت غیر عرف (بقره، ۱۸۰)، استقامت بر عهد و پیمان (توبه، ۷)، توجه به ماه‌های حرام (توبه، ۳۶)، عذر نتراشیدن برای جهاد (توبه، ۴۴)، نخواستن علو و فساد در زمین (قصص، ۸۳).

حاصل اینکه، حفظ شح نفس، پرهیز از لهو و لعب دنیا، حفظ حدود و شعائر خدا، پرهیز از ظلم، اصلاح بین مؤمنان، پرهیز از غیبت و تجسس و ظن، اطاعت از پیامبر، دادن مال جهت تزکیه، نخواستن علو و فساد، ایمان به غیب، برپا داشتن نماز، انفاق و ایمان به قرآن و کتاب‌های پیشین و یقین به آخرت، به‌عنوان مهم‌ترین مصادیق متقیان در قرآن کریم، ذکر شده‌اند.

۴-۱-۲- دلایل انتخاب تقوا توسط انسان

به دلایل مختلف که در ادامه سخن خواهد آمد، همه انسان‌ها بهتر است، تقوا داشته باشند. نتیجه تقوای پروردگار، بهشت (آل عمران، ۱۹۸)، بخشش گناهان (مائده، ۶۵)، پوشاندن گناهان (طلاق، ۵)، دوست داشته شدن توسط پروردگار (آل عمران، ۷۶)، گشوده شدن برکات آسمان و زمین به روی آنان (اعراف، ۹۶)، نجات از آتش (مریم، ۲۷)، فرار و گریز از آتش جهنم (بقره، ۴۴) است. «تقوا» بهترین زاد و توشه (بقره، ۱۹۷)، خانه نعمت (نحل، ۳۰) و مایه افزایش رحمت (انعام، ۱۵۵) و دارای اجر اخروی (یوسف، ۵۷) و اجر عظیم (آل عمران، ۱۷۹) است. «تقوا» ملاک گرامی بودن در نزد خدا است (حجرات، ۱۳). «تقوا» موجب نیکی در این دنیا (زمر، ۱۰) و داشتن سرانجامی نیکو (ص، ۴۹) در آخرت و کسب مقامی امن می‌شود (دخان، ۵۱). «تقوا» موجب فوز می‌شود (نبا، ۳۱) و در روز رستاخیز فقط متقیان دوست یکدیگر می‌مانند (زخرف، ۶۷). بهشت میراث متقیان است (مریم، ۶۳).

تقوا ورزیدن بندگان، حق خداست (آل عمران، ۱۰۲)، لباس تقوا بهتر از لباس ظاهر است (اعراف، ۲۶). خدا با متقیان است (نحل، ۱۲۸؛ بقره، ۱۹۴). «تقوا» همراه با صبر، باعث مصونیت از آسیب دشمنان (آل عمران، ۱۲۰) و پیروزی بر آنان می‌شود (آل عمران، ۱۲۵). افراد باایمان و باتقوا در دنیا و در آخرت، بشارت و فوز عظیم دارند (یونس، ۶۳). تقوای انسان است که به خدا می‌رسد نه قربانی گوشت و خون گوسفند (حج، ۳۷). خدا فقط قربانی را از پرهیزگاران می‌پذیرد (مائده، ۲۷). متقیان در برابر خدای رحمان محشور می‌شوند (مریم، ۸۵).

۴-۱-۳- روابط تقوا با متغیرهای دیگر

تقوا و پرهیز از شح نفس باعث فلاح می شود (حشر، ۹). نتیجه تقوا «بهشت» (آل عمران، ۱۹۸) و «بخشش گناهان» (مائده، ۶۵) است. خانه متقیان در آخرت، نعمت است (نحل، ۳۰). تقوا و ایمان و عمل صالح، با هم آمده اند که نشان دهنده آن است که این سه ویژگی بر یکدیگر تأثیر متقابل دارند (مائده، ۹۳). ایمان به همراه تقوا باعث گشوده شدن دریچه های برکات آسمان و زمین می شود (اعراف، ۹۶). صبر به همراه پارسایی باعث ایمنی از کید دشمنان و پیروزی بر آنان می شود (آل عمران، ۱۲۰ و ۱۲۵). ایمان به همراه تقوا، اجر عظیم دارد (آل عمران، ۱۷۹). اصلاح به همراه تقوا باعث دریافت غفران و رحمانیت خدا می شود (نساء، ۱۲۹). تقوا باعث احتمال افزایش رحمت خدا می شود (اعراف، ۶۳). تقوا باعث ایجاد فرقان توسط الله و پوشیده شدن بدی ها و غفران می شود (انفال، ۲۹). دنیا بازیچه است و ایمان به علاوه تقوا باعث اعطای اجر و نخواستن اموال می شود (محمد، ۳۶). پرستش پروردگار با احتمال افزایش تقوا همراه است (بقره، ۲۱). گرفتن کتاب به طور محکم به همراه ذکر آن، احتمال افزایش تقوا را در پی دارد (بقره، ۶۳). «روزه» احتمال افزایش تقوا را در پی دارد (بقره، ۱۸۳). تبعیت از صراط مستقیم، احتمال افزایش تقوا را در پی دارد (انعام، ۱۵۳). «تقوا» گناهان را می پوشاند و اجر عظیم دارد (طلاق، ۵). اطاعت از خدا و رسول به همراه خشوع در برابر خدا و تقوا، باعث فوز و رستگاری می شود (نور، ۵۲). روزه گرفتن و انجام دستورات الهی - مانند احکام جماع و اعتکاف - باعث افزایش احتمال تقوا می شود (بقره، ۱۸۷). «تقوا» پرهیز از لعب و لهو دنیا است (انعام، ۳۲). انذار توسط قرآن که غیر از خدا ولی و شفيعی نیست باعث افزایش احتمال تقوا می شود (انعام، ۵۱). «ذکر» باعث افزایش احتمال تقوا می شود (انعام، ۶۹). برای نوشتن نیکی، اول اهل تقوا سپس زکات دهندگان و بعد کسانی که ایمان آورده اند، آمده است (اعراف، ۱۵۶). بدون تقوا، هدایت بی تأثیر است (توبه، ۱۱۵). اختلاف شب و روز و خلق آسمان و زمین آیتی است برای متقیان (یونس، ۶). ایمان به همراه تقوا باعث بشارت در زندگی دنیا و آخرت و فوز عظیم می شود (یونس، ۶۳). نازل کردن قرآن به زبان عربی به همراه هشدار و تهدید و

وعید، باعث احتمال افزایش تقوا یا احداث ذکر می شود (طه، ۱۱۳). ایمان به همراه تقوا باعث نجات می شود (نمل، ۵۳). قرآن باعث افزایش تذکر (زمر، ۲۷) و باعث افزایش احتمال تقوا می شود (زمر، ۲۸). مؤمن بودن باعث تقوا و تقوا باعث پرهیز از رباخواری است (بقره، ۲۷۸). نتیجه تقوا احتمال افزایش شکر (آل عمران، ۱۲۳) همچنین افزایش احتمال فلاح همراه است (آل عمران، ۱۳۰). ایمان حقیقی باعث تقوا می شود (مائده، ۷۵ و ۱۱۲).

به اولوالباب توصیه شده است که متقی باشند (مائده، ۱۰۰؛ طلاق، ۱۰؛ بقره، ۱۹۷) تقوا باعث افزایش احتمال رحمت می شود (یس، ۴۵). تبعیت از قرآن به همراه تقوا باعث نزول رحمت می شود (انعام، ۱۵۵). اول تقوا تا آنجا که استطاعت دارید، بعد شنیدن، بعد اطاعت کردن بعد انفاق خیر برای نفس آمده است (تغابن، ۱۶). به انسان‌ها توصیه شده که به سوی خدا رو کنند و تقوا داشته باشند و نماز را به پا دارند و از مشرکین نباشند (روم، ۳۱). قلب تقوا دارد و حفظ شعائر الهی، نشانه تقوای قلب است (حج، ۳۲). تقوا باعث تزکیه و تزکیه باعث فلاح است (شمس، ۸ و ۹). افزایش هدایت در مسیر کسب تقوا میسر می شود (محمد، ۱۷). اهل تقوانیکوکار هستند (بقره، ۱۷۷). اولیای مسجدالحرام فقط متقین هستند (انفال، ۳۴). متقین کسانی هستند که به غیب ایمان می آورند همچنین: نماز را برپا می دارند، همچنین: انفاق می کنند از آنچه روزی داده شده اند، همچنین: به قرآن و کتب پیشین و به آخرت یقین دارند (بقره، ۲). تبدیل شدن یهودیانی که تقدس روز شنبه را شکستند به بوزینه، موعظه‌ای است برای متقین (بقره، ۶۵ و ۶۶). خدا فقط قربانی را از پرهیزگاران می پذیرد (مائده، ۲۷). انجیل موعظه‌ای است برای متقین (مائده، ۴۶). پرهیزگاران معتقدند که خدا در این دنیا خیر و در آخرت خیر نازل کرده است. آیات روشنگر، برای متقین موعظه است (نور، ۳۴). بهشت برای پرهیزکاران نزدیک آورده می شود (ق، ۳۱). قرآن ذکری است برای پرهیزکاران (حاقه، ۴۸). عاقبت از آن متقیان است (اعراف، ۱۲۸).

۴-۲- اولوالألباب

از آنجایی که «اولوالألباب» مفهومی است که بین بصیرت و تقوا قرار می‌گیرد، به بررسی آن پرداخته می‌شود.

«اولوالألباب» می‌فهمند که در قصاص، زندگانی است (بقره، ۱۷۸) و به آنان توصیه شده است که تقوا داشته باشند (بقره، ۱۹۷). و قلبشان کژی و زیغ ندارد و به دنبال تأویل متشابه نمی‌روند (آل عمران، ۷). آیات خدا را آیت می‌دانند (آل عمران، ۱۹۰). عبرت برای اولوالألباب است (زمر، ۲۱) از قصص عبرت می‌گیرند (یوسف، ۱۱۱) اولوالألباب می‌دانند که عالم و غیرعالم برابر نیستند (زمر، ۹). آنان توسط خدا هدایت شده‌اند، سخن را گوش می‌دهند و از نیکوترین قول تبعیت می‌کنند (زمر، ۱۸). کتاب موسی هدایت و ذکری است برای اولوالألباب (غافر، ۵۴)). قرآن ذکری است برای اولوالألباب (ابراهیم، ۵۲). اولوالألباب، صاحب ذکر هستند و به آنچه نازل شده ایمان دارند و توصیه شده است که متقی باشند (طلاق، ۱۰). اولوالألباب در مقام ذکر و تذکر هستند (هود، ۲۴) و قادر به تشخیص کور و بصیر هستند (رعد، ۱۹).

۵- رابطه میان بصیرت، اولوالألباب و تقوا

دیدن آیات خدا، وجه شباهت اولوالألباب (آل عمران، ۱۹۰) و متقیان است (یونس، ۶). همچنین اولوالألباب صاحب ایمان هستند (طلاق، ۱۰) و متقین نیز صاحب ایمان‌اند (بقره، ۳ و ۴). متقین بر هدایت‌اند (بقره، ۲) و اولوالألباب نیز بر هدایت‌اند (زمر، ۱۸). از این رو توانایی دیدن آیات خدا، داشتن ایمان و بر هدایت بودن، سه وجه اشتراک اولوالألباب و متقین است، اما از آنجاکه به اولوالألباب توصیه شده است که تقوا داشته باشند (بقره، ۱۹۷؛ طلاق، ۱۰)، تقوا بالاتر از اولوالألباب است و همچنین از آنجاکه ذکر باعث افزایش احتمال تقوا و متقی شدن است (انعام، ۶۹؛ بقره، ۶۳) و اولوالألباب که در مقام ذکر هستند (بقره، ۲۶۹)، از آماده‌ترین افراد برای متقی شدن هستند.

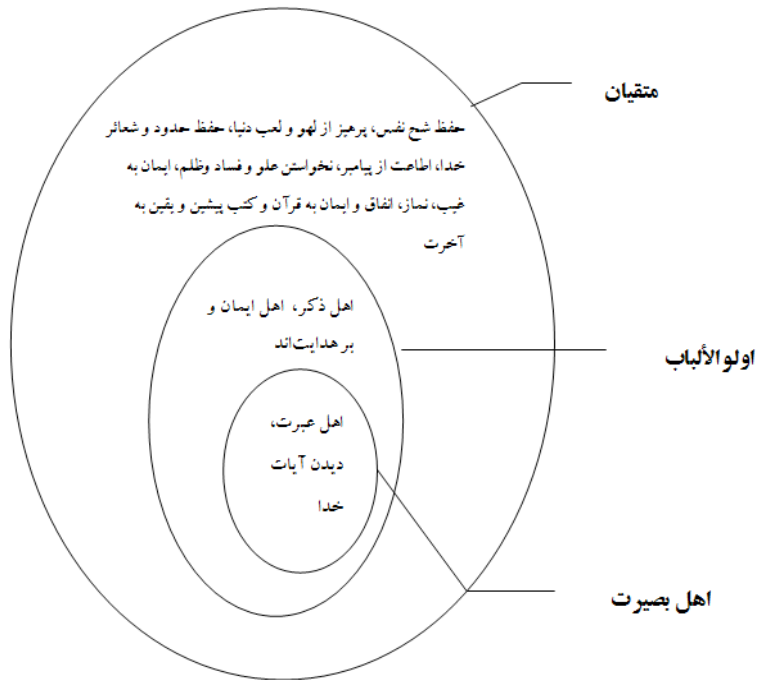
در مقابل، بصیرت داشتن و بصیر بودن از نقاط مشترک اولوالألباب (رعد، ۱۹؛ زمر، ۹) و صاحبان بصیرت (اولوالأبصار) است. اولوالألباب از قصص عبرت می‌گیرند (یوسف، ۱۱۱) و

بصیرت نیز باعث عبرت می‌گردد (نور، ۴۴؛ حشر، ۲؛ آل عمران ۱۳). از این رو عبرت گرفتن و بصیر بودن از وجوه مشترک اولوالأبصار و اولوالألباب است.

حال این پرسش پیش می‌آید که آیا اولوالأبصار مقامی بالاتر دارند یا اولوالألباب؟ در پاسخ می‌توان گفت از آنجاکه بصیرت باعث افزایش احتمال تذکر - **لعلهم یتذکرون** - می‌شود (قصص، ۴۳) و اولوالألباب در مقام ذکر هستند و به این مقام رسیده‌اند (بقره، ۲۶۹؛ رعد ۱۹؛ ابراهیم، ۵۲) و همچنین اولوالألباب صاحب ایمان هستند (طلاق، ۱۰) که صفت ایمان برای اولوالأبصار نیامده است و همچنین اولوالألباب هدایت یافته از جانب خدا هستند (زمر، ۱۸) و در مقابل، اولوالأبصار تنها آمادگی و بن‌مایه هدایت شدن را دارند (یونس، ۴۳)، پس می‌توان استنباط کرد که اولوالألباب مقامی بالاتر از اولوالأبصار دارند.

یک نکته: وقتی در قرآن کریم به‌عنوان نمونه بیان می‌دارد که اگر تقوا داشته باشید، خدا به شما فرقان می‌دهد به این معنی است که تنها، داشتن تقوا باعث دریافت فرقان می‌شود و برای کسب فرقان به هیچ چیز دیگر - به جز تقوا - نیازی نیست؛ اما وقتی که پس از عملی برای مثال بصیر شدن از کتاب موسی (قصص، ۴۳) کلمه «لعلکم» یا «لعلهم» می‌آید، منظور آن است که بصیر شدن از کتاب موسی شرط لازم، اما غیرکافی برای دست یافتن به مقامی است که بعد از لعلهم می‌آید و برای آنکه به مقام ذکر برسد لازم است که فرد افزون بر بصیر شدن نسبت به کتاب موسی، ویژگی‌های دیگری را هم کسب کند. بر این اساس، محقق ترجیح داده است که کلمه لعلکم و لعلهم را به معنای «احتمال افزایش» معنی نماید.

حاصل اینکه، اولوالأبصار زیرمجموعه اولوالألباب و اولوالألباب زیرمجموعه تقوا است؛ بنابراین، رابطه تقوا، اولوالألباب و بصیرت را می‌توان با نمودار (۱) ارائه کرد.



نمودار (۱) رابطه بصیرت، اولوالالباب و تقوی

۹ نکته در مورد نمودار (۱) رابطه بصیرت، اولوالالباب و تقوی

نکته اول: صفت تقوا، یک صفت واحد نیست، بلکه از مجموعه‌ای از صفات بنیادی دیگر مانند، بصیرت، ذکر، ایمان، حفظ شح نفس و حفظ شعائر الهی و ... تشکیل شده است؛ همچنین تقوا یک سد کاملاً نفوذناپذیر نیست و حملات دشمن (مثل شیطان) می‌تواند به متقین صدمه بزند. نکته آن است که حمله شیطان به کل صفت تقوا نیست، بلکه حمله او در هر زمان به یکی یا دو تا از صفات بنیادین تشکیل دهنده تقوا است و در هر حمله ممکن است یکی از صفات سازنده تقوا را هدف قرار دهد. با این حال اگر وسوسه شیطان، باعث آسیب دیدن بصیرت متقین شود، فرد متقی با یکی دیگر از صفات بنیادی خود یعنی ذکر و پناه بردن به خدا (اعراف، ۲۰۱)، می‌تواند صفت بنیادی بصیرت را بازسازی کند.

این توضیح جهت آن است که برداشت بیشتر محققان از آیه ۲۹ سوره انفال این بوده است که تقوا باعث و علت بصیرت است، اما همچنان که پیش تر گفته شد، بصیرت زیرمجموعه تقوا و یکی از صفات بنیادین متقیان است و نمی توان تقوا را علت بصیرت دانست؛ یعنی برداشت نزدیک تر به واقع آیه فوق، این است که تقوا، از مجموعه ای از صفات تشکیل شده است که بصیرت نیز یکی از صفات بنیادین تشکیل دهنده آن است که با وسوسه شیطان، این صفت (بصیرت) متقیان در خطر می افتد. البته هر کدام از صفات اصلی متقیان - مثل بصیرت - نیز می تواند خود، از چندین صفت دیگر تشکیل شده باشد.

نکته دوم: حمله شیطان به یک صفت و پیروزی او در این مبارزه، به از بین رفتن تنها آن صفت انسانی ختم نمی شود، اگر حمله شیطان و دشمن ترمیم و اصلاح نیابد، باعث حرکت زنجیرواری رو به فساد در انسان می شود. برای نمونه، حمله با وسوسه شیطان، باعث بی بصیرتی می شود (اعراف، ۲۰۱) و بی بصیرتی باعث گمراهی (جاثیه، ۲۳؛ یونس ۴۳) و گمراهی (عنکبوت ۳۸) باعث عدم پذیرش ایمان و افتادن در ورطه کفر و عذاب عظیم می شود (بقره، ۶ و ۷).

نکته سوم: حملات مداوم شیطان رجیم در کنار عدم ثبات و ناپایداری بسیاری از صفات انسانی که با یک وسوسه لحظه ای شیطان درهم می ریزد، لزوم یک متغیر دائمی دیگر را نیز در وجود انسان ضروری می نماید و آن موهبت، متغیر توبه کار بودن مداوم انسان است (بقره، ۲۲۲؛ توبه، ۱۱۲). توبه نه تنها از ویژگی های پرهیزکاران است (ق، ۳۱ و ۳۲)، بلکه در کنار دیدن آیات خدا باعث بصیرت بخشی و کسب مقام تذکر می شود (ق، ۸) که از ویژگی های اولوالالباب است (بقره، ۲۶۹؛ رعد، ۱۹؛ ابراهیم، ۵۲). به نظر می رسد توبه در تمام مراحل رشد معنوی انسان در این جهان در کنار انسان وجود داشته باشد.

نکته چهارم: طراحی صحیح تر نمودار (۱) این است که تنها یک دایره بیشتر وجود ندارد و آن دایره ای است که انواع صفات متقین در آن نوشته شده باشد. البته ترکیبات مختلف دیگری، از مجموعه صفات تقوا نیز قابل تصور است. برای مثال همان طور که گفته شد ترکیب ذکر،

ایمان و بر هدایت بودن که قسمتی از مجموعه صفات تقوا است، موجب تشکیل صفت (مقام) اولوالالباب می‌شود و ترکیب صفات اهل عبرت بودن و توانایی دیدن آیات خدا که قسمتی از مجموعه صفات متقیان است، صفت (مقام) اولوالابصار را تشکیل می‌دهد.

نکته پنجم: همان‌طور که گفته شد، رابطه تقوا با بصیرت، رابطه کل با جزء است. تقوا مجموعه‌ای از صفات است که بصیرت یکی از آن‌ها است؛ اما به نظر می‌رسد، رابطه این دو، پیچیده‌تر از رابطه کل و جزء باشد، زیرا این دو متغیر، با وجود داشتن رابطه کل و جزء، از جهتی لازم و ملزوم یکدیگر نیز هستند؛ زیرا بصیرت بدون تقوا و تقوا نیز بدون بصیرت تداوم نمی‌یابد. هر نوع عمل از روی بی‌تقوایی، مانند ظلم و علو و انکار آیات خداوند سبحان (نمل ۱۳ و ۱۴) بصیرت را از بین می‌رود. در مقابل، تقوا نیز، بدون بصیرت، دوامی ندارد، زیرا اگر بصیرت افراد متقی با ابزار ذکر ترمیم نشود و برنگردد (اعراف، ۲۰۱)، این بی‌بصیرتی، باعث عدم هدایت (جائیه، ۲۳؛ یونس، ۴۳) و عدم هدایت باعث نپذیرفتن ایمان و افتادن در ورطه کفر و عذاب عظیم می‌شود (بقره، ۶ و ۷)؛ بنابراین بصیرت و تقوا، لازم و ملزوم یکدیگر هستند، یعنی بدون یکی، دیگری نیز از بین می‌رود.

نکته ششم: بصیرت مرز هدایت با طاعی شدن و سرگردانی است، و نیز وجه تمایز غفلت از هوشیاری است، بصیرت اولین قدم و آمادگی برای هدایت شدن است، یعنی بصیرت جزء اولین مراحل رشد معنوی انسان است درحالی‌که تقوا از مراحل بالاتر کمالات انسانی است. **نکته هفتم:** بصیرت دارای درجه نیست، بلکه بحث بصیر بودن یا نبودن است. فرد در یک زمان خاص، یا بصیر است یا بصیر نیست. فرد به یک‌باره می‌تواند بصیر شود و به یک‌باره بی‌بصیرت شود. فرد با یک وسوسه شیطان (اعراف، ۲۰۱) و یا با زینت داده شدن اعمال توسط شیطان (عنکبوت، ۳۸) به یک‌باره از بصیرت به بی‌بصیرتی می‌رسد و با ذکر (اعراف، ۲۰۱) یا توجه و توبه (مائده، ۷۱)، یا یاد قیامت بصیر می‌شوند (سجده، ۱۲)؛ اما تقوای الهی از مجموعه‌ای از صفات تشکیل شده است که دارای مراتب و درجات فراوان است و هرکسی باید تلاش نماید تا آنجا که می‌تواند و استطاعت دارد متقی‌تر شود (تغابن، ۱۶).

نکته هشتم: بصیرت از ابعاد شناختی انسان است که به ادراک، هوشیاری و شناخت راه هدایت، مربوط است؛ اما تقوا، از ابعاد عاطفی، شناختی و رفتاری انسان است (بقره، ۲ - ۵).
نکته نهم: در هیچ آیه‌ای از قرآن کریم، برای بصیرت، وعده پاداش داده نشده، بلکه فقط برای «هدایت» الزامی دانسته شده است (یونس، ۴۳) که نبود آن موجب هلاکت انسان می‌شود، اما برای تقوا بیشترین پاداش و نعمت هم در دنیا و هم در آخرت، وعده داده شده است.

۶- بررسی تفاوت فرقان و بصیرت

فرقان از «فرق» است. «فرق» و صیغه‌های مختلف آن در موارد زیر به کار برده شده است: بخش‌بخش کردن (اسراء، ۱۰۶)، تفرقه انداختن (طه، ۹۴)، گروه، دسته و فرقه شدن (روم، ۳۰؛ هود، ۲۴)، فرق و تفاوت گذاشتن (بقره، ۱۳۶)، جدایی افکندن (بقره ۱۰۲)، پراکنده شدن (آل عمران ۱۰۵). قرآن کریم با صیغه‌های مختلف «فرق»، گروه‌های زیر را از هم مجزا کرده است. فاسق و غیرفاسق (مائده، ۵)، سبیل و غیرسبیل (انعام، ۱۵۳)، حبل خدا و غیرحبل خدا (آل عمران، ۱۰۳)، اقامه‌کنندگان دین و غیردین (شوری، ۱۳)، تحریف‌کنندگان دین و غیردین (بقره، ۷۵)، افرادی که دلشان بلغزد یا نلغزد (نحل، ۵۴)، ایمان آورندگان و ایمان نیاورندگان (مؤمنون، ۱۰۹؛ نور ۴۷)، مشرک و غیرمشرک (روم، ۳۳)، اهل بهشت و اهل جهنم (شوری، ۷)، گواهی‌دهندگان و کتمان‌کنندگان حق (بقره، ۱۴۶)، هدایت‌شدگان و گمراهان (اعراف، ۳۰). حاصل اینکه، صاحبان فرقان می‌توانند اهل فسق و گمراهان و تحریف‌کنندگان دین و کسانی که در دلشان زیغ و کژی است و نیز اهل بهشت و جهنم را بشناسند.

بصیرت و فرقان، در موارد زیر با یکدیگر تفاوت دارند:

الف: فرقان، پاداشی است که پس از کسب مقام تقوا، به انسان داده می‌شود (انفال، ۲۹)، اما همچنان‌که گفته شد، بصیرت مقامی پایین‌تر از مقام اولوالألباب و مقام اولوالألباب نیز مقامی پایین‌تر از تقوا است و تنها پس از کسب تقوا است که انسان به داشتن فرقان مفتخر می‌شود (انفال، ۲۹).

ب: فرقان توسط خدای سبحان بر انسانی که تقوای الهی داشته باشد، به‌عنوان یک موهبت حتمی، جعل (انفال، ۲۹) می‌شود، اما بصیرت از جانب خدا می‌آید (جائکم) و نوعی از اختیار انسانی (ابصر)، در کار است (انعام، ۱۰۴).

ج: همان‌طوری که گفته شد، بصیرت از لوازم دعوت به خدا و عامل عبرت گرفتن و هشپاری و افزایش احتمال ذکر است، اما فرقان به معنی آن است که شخص به‌درستی بتواند اهل فسق و گمراه و تحریف‌کنندگان دین و کسانی که در دلشان زیغ و کژی است را بشناسد. حاصل اینکه، انسان انسان پس از کسب تقوا می‌تواند شاهد داشتن فرقان باشد. فرقان امتیازی به‌مراتب بالاتر و متفاوت‌تر از بصیرت است.

۷- بحث و نتیجه‌گیری

نور، توجه و توبه، دیدن آیات خدای سبحان و پرهیز از ظلم و علو (برتری‌جویی)، آگاه بودن از وجود فتنه و آزمایش، باعث انتخاب و ایجاد بصیرت می‌شود. بصیرت از لوازم دعوت به خدا است که باعث عبرت گرفتن می‌شود. بصیرت بن‌مایه آمادگی برای هدایت شدن است و در کنار توبه‌کار بودن، انسان را به کسب مقام تذکر مفتخر می‌سازد. به اولوالألباب که صاحب تذکر و ایمان و بصیرت هستند و بر هدایت‌اند، فرصت به‌دست آوردن مقام تقوا داده می‌شود. روزه، تبعیت از صراط مستقیم، عبادت پروردگار، گرفتن کتاب به‌طور محکم و ذکر آن، انجام دستورات الهی، ذکر و انذار، از صفاتی است که باعث افزایش احتمال تقوا می‌شوند. کسب تقوا فرد را آماده می‌کند تا در کنار به‌دست آوردن صفات دیگری مانند صبر و اصلاح، به مقام فوز و شکر نزدیک شود. بصیرت زیرمجموعه اولوالألباب و اولوالألباب زیرمجموعه تقوا است. تقوا یک ویژگی انسانی است که از صفات گوناگون تشکیل شده است که جمع بعضی از این صفات (اهل عبرت بودن و توانایی دیدن آیات خدا) اولوالأبصار را می‌سازد و ترکیب دیگری از آن‌ها (ذکر، ایمان و بر هدایت بودن) اولوالألباب را می‌سازد و انسان پس از کسب تقوا می‌تواند شاهد داشتن فرقان باشد. فرقان امتیازی بالاتر و متفاوت‌تر از بصیرت است.

منابع

- قرآن کریم.
- آملی، سید حیدر (۱۳۶۸). جامع الاسرار و منبع الانوار. تهران: علمی فرهنگی.
- ابراهیم‌زاده، عبدالله (۱۳۸۹). ولایت‌مداری و بصیرت دینی. مجله حصون، شماره ۲۲.
- ابن ابی الحدید، عبدالحمید بن هبة الله (۱۳۸۵ ق). شرح نهج البلاغه. ۱۰ جلدی، بیروت: دار احیاء، چاپ دوم.
- ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴ق). لسان العرب. تصحیح: جمال‌الدین میردامادی، ۱۵ جلدی، بیروت: دار صادر، چاپ سوم.
- اصغری، حسین (۱۳۸۸). روزنامه جوان. سال اول، شماره ۳۰۶۹، چهارم اسفندماه، ضمیمه روزنامه جوان امروز، صفحه ۱۰.
- بروجردی، سید محمد ابراهیم (۱۳۶۶). تفسیر جامع. تهران: صدرا، چاپ ششم.
- ثقفی تهرانی، محمد (۱۳۹۸ق). تفسیر روان جاوید. تهران: برهان، چاپ سوم.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲ ق). مفردات الفاظ القرآن. بیروت: دار العلم.
- حداد عادل، غلامعلی (۱۳۷۷). دانشنامه جهان اسلام. بنیاد دایره المعارف اسلامی. تهران: شرکت افست.
- حسینی سرشت، سید محمدصادق و امیر اشرافی (۱۳۸۸). آثار تقوا در دنیا و آخرت با الهام از آیات و روایات و سخنان اهل بیت. مجله اخلاق، شماره شانزدهم.
- حسینی شاه عبدالعظیمی، حسین بن احمد (۱۳۶۳). تفسیر اثنا عشری. تهران: میقات.
- حسینی شیرازی، سید محمد (۱۴۲۴ق). تقریب القرآن الی الاذهان. بیروت: دارالعلوم.
- حسینی همدانی، سید محمد (۱۴۰۴ق). تفسیر انوار درخشان. تهران: کتاب‌فروشی لطفی.
- خامنه‌ای، سید علی (۱۳۸۹ الف). روزنامه رسالت. شماره ۷۱۳۰، سال بیست و پنجم، بیستم آبان، صفحه ۵.
- ----- (۱۳۸۹ب). روزنامه گسترش صنعت. شماره ۴۴۳، سال دوم، سوم

آبان، صفحه ۲.

- خمینی، روح الله (۱۳۸۸). شرح چهل حدیث. قم: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ چهل و هشتم.

- سبزواری نجفی، محمد بن حبیب الله (۱۴۰۶ق). الجدید فی تفسیر القرآن المجید. بیروت: دار التعارف للمطبوعات.

- سید کریمی حسینی، سید عباس (۱۳۸۲). تفسیر علین. قم: اسوه.

- شوکانی، محمد بن علی (۱۴۱۴ق). تفسیر فتح القدر. بیروت: دار الکتب الطیب.

- شریف لاهیجی، محمد بن علی (۱۳۷۳). تفسیر شریف لاهیجی. تهران: دفتر نشر داد.

- صفی علی شاه، حسن بن محمدباقر (۱۳۷۸). تفسیر صفی. تهران: منوچهری.

- طباطبایی، سید محمدحسین (۱۳۷۴). تفسیر المیزان. ترجمه سید محمدباقر موسوی همدانی.

- طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۷). تفسیر جوامع الجامع. تهران: دانشگاه و مدیریت حوزه علمیه قم.

- طیب، سید عبدالحسین (۱۳۷۸). اطیب البیان فی تفسیر القرآن. انتشارات اسلام، چاپ دوم.

- عابدینی، فرامرز (۱۳۸۹). مطهری و بصیرت دینی. روزنامه جام جم. ویژه نامه سالگرد شهادت استاد مطهری، اردیبهشت ۱۳۸۹.

- عیاشی، محمد بن مسعود (۱۳۸۰ق). کتاب التفسیر. تهران: چاپخانه علمیه.

- فراهیدی، خلیل ابن احمد (۱۴۱۰ق). کتاب العین. ۹ جلدی، قم: هجرت، چاپ دوم.

- فضل الله، سید محمدحسین (۱۴۱۹ق). تفسیر من وحی القرآن. بیروت: دار الملائک للطاعه و النشر، چاپ دوم.

- فیض کاشانی، ملا محسن (۱۴۱۵ق). تفسیر صافی. تهران: الصدر، چاپ دوم.

- قرشی، سید علی اکبر (۱۳۷۱). قاموس قرآن. تهران: دارالکتب اسلامی، چاپ ششم.

----- (۱۳۷۷). تفسیر احسن الحدیث. تهران: بنیاد بعثت، چاپ سوم.

- کاشانی، فتح‌الله (۱۴۲۳ق). *زبدۃ التفاسیر*. قم: بنیاد معارف اسلامی.
- (۱۳۳۶). *منهج الصادقین فی الزام المخالفین*. تهران: محمدحسن علمی.
- کاشفی سبزواری، حسین بن علی (۱۳۶۹). *مواهب علیہ*. تهران: سازمان چاپ و انتشارات اقبال.
- کرمی حویزی، محمد (۱۴۰۲ق). *التفسیر لکتاب الله المنیر*، ناشر چاپخانه علمیه قم.
- گنابادی، سلطان محمد (۱۴۰۸ق). *بیان السعاده فی مقامات العبادہ*. بیروت: مؤسسۃ الاعلمی للمطبوعات، چاپ دوم.
- محبی، فهیمه و گروه مؤلفان (۱۳۷۳). *دایرة المعارف شیعه*. تهران: علمی و فرهنگی، جلد چهارم.
- مدرس‌سی، سید محمدتقی (۱۴۱۹ق). *من هدی القرآن*. تهران دار محبی الحسین.
- (۱۳۷۷). *تفسیر هدایت*. ترجمه احمد آرام، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی استان قدس رضوی.
- مصطفوی، حسن (۱۳۸۰). *تفسیر روشن*. تهران: مرکز نشر کتاب.
- مطهری، مرتضی (۱۳۶۷). *سیری در سیره ائمه اطهار*. تهران: صدرا.
- (۱۳۷۱). *آشنایی با قرآن*. تهران: صدرا، چاپ پنجم.
- (۱۳۷۳). *حماسه حسینی*. تهران: صدرا، چاپ شانزدهم.
- (۱۳۷۷). *ده گفتار*. تهران: صدرا، چاپ چهاردهم.
- (۱۳۸۸). *جاذبه و دافعه علی*. تهران: صدرا، چاپ شصت و چهارم.
- مظفری، محمدثناء الله (۱۴۱۲ق). *تفسیر المظفری*. ناشر: مکتب رشیدیہ.
- مکارم شیرازی، ناصر و همکاران (۱۳۷۴). *تفسیر نمونه*. دارالکتب اسلامیہ.
- میرزا خسروانی، علی رضا (۱۳۹۰ق). *تفسیر خسروی*. تهران: اسلامیہ.
- نصرالله، سید حسن (۱۳۸۸). *روزنامه وطن/امروز*. شماره ۳۱۸، سال اول، دوم دی، صفحه ۱۵.
- هویدی بغدادی، محمد (بی تا). *التفسیر المعین للواعظین و المتعظین*. قم: ذوی القربی.